

مقدمه‌ای بر آفرینش هستی

## بایدها و نبایدها



شکل‌دهی هدفمند به محیط زندگی انسان، اما اگر واژه هدفمند را برداریم چه می‌شود؟ اگر واژه محیط زندگی انسان را برداریم چه می‌شود و اگر واژه شکل‌دهی را برداریم چه خواهد شد؟

الف- هدفمند بودن شکل‌دهی محیط، بدین معناست که این شکل جزئی از خواسته انسان است و بنابراین حرکتی آگاهانه و از روی شعور محسوب می‌شود.

تعیین و تعیین یک هدف نیازمند قوه تعقل و شعور است که هر چه قوی‌تر باشد بنیاد و شاکله معماری خواهد بود. رسوخ اندیشه و خرد در ارکان و اجزای معماری، نشان‌دهنده قدرت معماری و معمار آن است. رابطه علیت عیان و ساده، بنابراین با حذف هدفمندی در اثر معماری، شکل، کاربرد و یا به عبارتی قالب و محتوای معماری به حادثه‌ای اتفاقی و بدون هدف مبدل می‌شود که بر حسب اتفاق به معماری شباهت دارد. مانند فروریختگی یک بخش از کوه و شکل‌گیری طبیعی یک غار. حتی می‌توان کاربردهای سودمند برای این غار برشمرد، ولی هرگز با تعریف ما منطبق نیست «معماری یعنی شکل‌دهی هدفمند محیط زندگی انسان».

حال فرض کنیم انسانی مثل انسان اولیه چند قطعه سنگ ساده را در کنار هم بگذارد و از آن برای سکونت و دوری از

این موجود از طریق آن شناخته شود و تنها دو ویژگی برای یک تعریف دقیق و حساب‌شده وجود دارد، اول آنکه تعریف جامع باشد یعنی تمام ویژگی‌های آن موجود در تعریف گنجانده شود و دوم آنکه تعریف مانع باشد یعنی مانع از انطباق با موجودات دیگر باشد. پس دو ویژگی جامعیت و مانعیت لازمه هر تعریف علمی و منطقی است.

قبل از ورود به موضوع آموزش معماری تعریف معماری را بررسی می‌کنیم. این تعریف سه اساس دارد. معماری یعنی

آموزش چیست، معماری چیست، آموزش معماری چیست؟

آموزش به معنای انتقال کاربردی مفاهیم معماری به معنای شکل‌دهی به محیط زندگی بشر در جهت خواسته‌های سازنده و طراح است، بنابراین آموزش معماری یعنی انتقال چگونگی شکل‌دهی هدفمند محیط زندگی انسان.

هر موجود مشخص و معین، هر موجودی که ابعاد ناپیدا و نامفهوم نداشته باشد تعریفی دارد، یعنی مجموعه کلماتی را می‌توان در کنار هم چید، به طوری که



سرما و گرما و آفتاب، بهره گیرند. این شکل ساده از چند سنگ را هم می‌توانیم، نوعی معماری هدفمند بدانیم و به عنوان اثر معماری انسانی به رسمیت بشناسیم. همچنین می‌توان گفتن چاله یا استفاده از مزایای چند تکه چوب و خاشاک که در عین سادگی با هدف معین شکل می‌گیرد و نیاز انسان را برطرف می‌کند، نوعی معماری دانست ولی هرگز هم‌جواری اتفاقی این عناصر را نمی‌توانیم معماری بدانیم، زیرا اثری از هدفمندی و هوشمندی انسانی در آن وجود ندارد.

ب- آیا معماری مختص زندگی انسان است؟ آری آنچه انسان طراحی می‌کند و می‌سازد، مستقیم یا غیرمستقیم در خدمت انسان است. یک خانه، نوعی معماری دارد و یک پل سواره یا پیاده‌رو هم نوعی دیگر، یک سد و پالایشگاه هم دارای معماری است. ولی آنچه در مقیاسی کوچک‌تر در محیط وجود دارد و به عبارتی محاط در مجموعه زندگی است، جزء عناصر و جزئیات معماری محسوب و در محیط هستی دیگری همچون طراحی صنعتی و مانند آن دسته‌بندی می‌شود. بنابراین مقیاس اشیا به‌طوری که محیط در زندگی باشند نه محاط در ورود به حیطه معماری مؤثر است.

پس بار دیگر تعریف معماری را مرور

می‌کنیم: معماری یعنی شکل‌دهی هدفمند به محیط زندگی انسان.

ج - شکل‌دهی و خلق کالبد و فضای جدید را می‌توان از معماری جدا کرد؟

هرگز نمی‌توان شکل‌دهی به محیط زندگی انسان را از تعریف معماری جدا کرد زیرا اساسی‌ترین مفهوم در این تعریف است، خالقیت در شکل‌دهی، پیچیدگی در شکل‌دهی، رعایت محتوای مناسب در شکل‌دهی، رعایت کاربرد در شکل‌دهی و... . حال اگر این مرور سریع و مختصر را مقدمه‌ای بدانیم برای بیان و تعریف معماری بجاست که معماری را که به دو گونه عام و خاص مطرح می‌شود، از یکدیگر تفکیک کنیم. مفهوم عام و کلی این واژه به ازای ساختار و ساختمان به کار می‌رود، مثل معماری هستی یا معماری رایانه و... که منظور سازنده و طرح است ولی معماری به معنای معماری متداول در دانشگاه‌ها و معماری جهان باستان همان معماری محیط انسان است. طراحی و سازندگی اجزا و اشیای موجود در فضای زندگی انسان جزء فضا و زیرمجموعه معماری از عناصر مکمل معماری محسوب می‌شود. مثل تابلوها، پوشش‌ها و مبلمان محیط که جزء قالب‌های گوناگون معماریند، همچون معماری داخلی، طراحی گرافیک، طراحی صنعتی و غیره.

پس از این مقدمه درباره تعاریف و بررسی واژه معماری، به آموزش معماری می‌پردازیم.

آموزش یا انتقال کاربردی مفاهیم و تجارب در رشته تخصصی و آکادمیک معماری به دو صورت آموزش فرم و محتواست. کاربرد ممکن است بسیار متنوع باشد: زندگی، درمان، آموزش، تفریح، ورزش و غیره هر کدام نوعی از طرح معماری طلب می‌کند. بنابراین قبل از شروع به طراحی معماری، کاربرد و مقیاس تأثیرگذاری کاربرد باید مشخص شود. در واقع از ابتدای طراحی اثر معماری، باید بررسی‌های بسیار کلیدی انجام گیرد. بدون تسلط معنایی نمی‌توان موضوع را به‌خوبی دریافت و موفق شد. بنابراین پس از مطالعه و بررسی و احاطه به اهداف و شیوه رسیدن به آن‌ها به کمک مبانی نظری معماری، اولین خطوط معماری را با احتیاط ترسیم می‌کنیم. این احتیاط بیشتر از آن جهت است که خطوط ذهنی ابتدایی طرح، پایان طرح را تحت تأثیر قرار ندهد. این مرحله ابتدایی صرفاً آزمونی برای تبدیل مفاهیم یافته‌شده به حداقل شکل و خطوط خواهد بود. چه‌بسا بلافاصله خطوط اولیه را کنار بگذاریم و روش را اصلاح کنیم. در مراحل اولیه طراحی، باید‌ها و نبایدهای بسیاری در ذهن وجود دارد که به محض ترسیم



فرض کنیم انسان مثل انسان اولیه چند قطعه سنگ ساده را در کنار هم بگذارد و از آن برای سکونت و دوری از سرما و گرما و آفتاب، بهره گیرد. این شکل ساده از چند سنگ را هم می‌توانیم، نوعی معماری هدفمند بدانیم و به عنوان اثر معماری انسانی به رسمیت بشناسیم

پس از افزایش حضور غریبان در ایران که در دوره صفویه شروع شد در زمان قاجاریه شتاب گرفت و در پهلوی به اوج رسید؛ کم‌کم شیوه‌های معماری غربی رواج یافت، و در دوره حاضر نیز، با وجود غرب‌ستیزی اجتماعی، از الگوهای معماری غربی بسیار استفاده می‌شود و در مواردی از آثار معماری غرب به طور ناقص و کورکورانه تقلید می‌شود

خطوط اولیه، شکل می‌گیرد و طراح مسلط باید همه آن‌ها را بررسی کند و برای خلق بهترین اثر به کار گیرد. در تلفیق فرم و محتوا، مقتضیات زمانی و مکانی آن‌ها و اصول نسبتاً ثابت معماری را که به گونه‌ای القبای معماری محسوب می‌شود، باید رعایت کرد. ترکیب درست این موارد، معمار را به طراحی اثری خوب رهنمون می‌کند. برای آموزش معماری، دانشجوی ابتدا باید از موضوعی ساده شروع کند و آرام‌آرام به موضوعات پیچیده‌تر بپردازد تا مجال برخورد با ظرایف طراحی را بیابد و رسیدن زود هنگام به طرحی ناپخته را بر خود تحمیل نکند. برای طراحی موفق باید آرامش ذهنی و سکینه قلبی داشت یاد خدا و مرور ارزش‌های الهی بسیار مهم است. ترکیب و تلفیق موضوعات مختلف در قالبی ساده و زیبا، بسیار ارزشمند است. این ارزش‌ها را در معماری سنتی ایران به خوبی می‌توان دید. به هیچ‌وجه از دیدن و بررسی نقادانه این آثار کوتاهی نکنید. هر گاه به این آثار رسیدید بدانید که انتقال مفاهیم بسیار والا مثل توحید و آرامش و لطافت و زیبایی که از صفات الهی است در این آثار به روشنی ترکیب شده و وجود دارد.

### نقدی بر آموزش معماری در ایران

معماری غرور آفرین و ماندگار ایرانی، بی‌تردید ریشه در تمدنی کهن و ارزشمند دارد که قدمت آن دلیل مستند و بی‌چون و چرای غنای فرهنگی ایران است و از این آثار معماری بسیار ارزشمند می‌توان برای مقابله با یورش‌های فرهنگی بیگانگان سود برد. بنابراین بجاست که با نگرشی دقیق و با رویکردی نقادانه به موارث فرهنگ

معماری ایران نظر بیفکنیم و در پاس‌داشت یادگار پیشینیان بیش از پیش بکوشیم تا در تحویل این بار امانت به نسل‌های بعدی توفیق یابیم.

موضوع معماری ایرانی و حتی آموزش معماری در ایران، محور کلام ما نیست بلکه نقد و بررسی شیوه آموزش معماری در ایران هدف ماست. در واقع اگر هنر معماری در ایران و سیر تحول و تکوین آن را به زنجیره‌ای تشبیه کنیم، بررسی اتصال هر حلقه به حلقه بعدی یا آموزه‌های معماری هر نسل در مقایسه با آموزه‌های معماری نسل بعد و نسل‌های بعدی، موضوع اصلی سخن ماست.

تشبیه تاریخ تحول معماری ایران به زنجیره، تشبیه خوبی است. زیرا وجوه شبیه، در این تمثیل بسیار است. در این مثال، ارتباط حلقه‌ها با یکدیگر، آموزش و تحویل این هنر از یک نسل به نسل بعد است و میزان قوت و ضعف هر حلقه، شاخص کیفیت معماری هر دوره است. زنجیره معماری ایران، یکدست و یکنواخت نیست. دوره‌های گوناگون معماری ایران، قوت‌ها و سستی‌هایی دارد که باعث شده است این زنجیره، یکنواخت نباشد و متأسفانه در دوران حاضر با ضعیف‌ترین حلقه‌های این زنجیره مواجهیم که این امر مسئولیت را در بررسی ابعاد و زمینه‌های مختلف معماری، از جمله آموزش معماری در ایران بیشتر می‌کند. به امید این که نسل‌های بعد، درباره عکس‌العمل نسل حاضر درست قضاوت کنند. در ادامه سخن، خوب است تعاریف آموزش و معماری را به صورت گذرا بررسی کنیم. آموزش را به معنای انتقال مفاهیم کاربردی و معماری را به معنای دانش شکل‌دهی هدفمند محیط زندگی انسان، معنی می‌کنیم. بنابراین آموزش معماری را

انتقال مفاهیم کاربردی معماری به گونه‌ای هدفمند و مطابق با مقتضیات زمان می‌دانیم. حال اگر مقتضیات زمان، آن‌گونه که مدیران جامعه ترسیم می‌کنند، با مفاهیم کاربردی انتقال یافته از معماری گذشته تفاوت چشمگیری داشته باشد، فاصله‌ای ایجاد می‌شود که این فاصله تفاوت‌های میان عناصر مدرن و سنتی را نشان می‌دهد. این فاصله به وسیله نوع قضا و تغییرات مصالح و روابط اجتماعی و اقتصادی ایجاد می‌شود. در جامعه کنونی درهم‌ریختگی هنجارهای جوامع غربی و شرقی را در حلقه معماری خود مشاهده می‌کنیم از نظر ما، ارزش‌ها و ضدا ارزش‌های معماری روز جهان و گرایش‌های متنوع آن بی‌امان بر نظام آموزشی معماری ایران تاخته است و متأسفانه مدیران و صاحب‌نظران بسیار کم برای رفع این مشکل تلاش کرده‌اند.

تا قبل از دوره صفویه، شیوه‌های معماری با آرامشی خاص که از یکنواختی سبک و سیر تحول آرام شیوه‌های معماری نشئت می‌گرفت، حلقه‌به‌حلقه و نسل‌به‌نسل پیش می‌آمد. پس از افزایش حضور غریبان در ایران که در دوره صفویه شروع شد در زمان قاجاریه شتاب گرفت و در پهلوی به اوج رسید؛ کم‌کم شیوه‌های معماری غربی رواج یافت، و در دوره حاضر نیز، با وجود غرب‌ستیزی اجتماعی، از الگوهای معماری غربی بسیار استفاده می‌شود و در مواردی از آثار معماری غرب به طور ناقص و کورکورانه تقلید می‌شود.

بهره‌گیری صحیح از معماری جدید که امکانات طراحی و کاربردهای متنوع و جدید را در اختیار ما قرار می‌دهد، بسیار مطلوب است اما نظام سیستماتیک آموزش معماری ما به جای شناخت و تأکید بر ارزش‌های فرهنگی و استفاده و بهره‌گیری از امکانات



در آموزش سنتی، از جمله آموزش معماری سنتی، علاوه بر امور دنیوی، به امور اخروی نیز توجه می‌شد. بر این اساس، یک طرح و سازه با سازنده آن زندگی می‌کرده و هرگاه در آثار معماری، کمترین نقص و حادثه‌ای حتی پس از چند نسل رخ می‌داد به حکم معرفت استاد و شاگردی، موضوع به‌طور دقیق ثبت و ضبط و اصلاح می‌شد

هنوز خانه ندارد، ازدواج نکرده است، تجربه‌ای برای کار کردن ندارد، هنوز خود را باور نکرده است. هنوز بین آموزه‌های دانشگاه و اجتماع ارتباط درستی برقرار نکرده است، هنوز... مهم نیست، فعلاً با این مدرک، او مهندس است مثل دیگر مهندسان عمل می‌کند... بد نیست نظام سیستماتیک و نظام ارگانیک را مقایسه کنیم. هر دو نظم و انضباط دارند ولی در نظام سیستماتیک، یک نفر یا یک مجموعه در حد توان سیستم را طراحی می‌کند. اگر طراح یک سیستم، خوب عمل کند، مجموعه‌ای از عناصر را با عملکرد خاصی طراحی می‌کند، مانند ابزارهای خوب که هر قطعه به اندازه مناسب و مطابق با مأموریت خود ساخته شده‌اند مثلاً یک پیچ خوب، فقط قطعه‌ای را به قطعه دیگر خوب وصل می‌کند. فقط همین. حتی نمی‌تواند در مأموریت جدید شرکت کند، چون مجموعه مرکزی، چنین طراحی کرده است. این پیچ، شعور ندارد و محصول و معلول شعور یک طراح مرکزی است. ابداع و خلاقیت فقط در سیستم مرکزی است؛ کنترل هم فقط از مرکز انجام می‌گیرد. در مورد انسان‌ها، نظام سیستماتیک می‌گوید گام به گام مطابق با دستورالعمل پیش برو! مطمئن باش به نتیجه می‌رسی!

اما در نظام ارگانیک علاوه بر طراحی کلی و دیدگاه جامع و مسلط بر نظام، همه اجزا شعور دارند. حتی همه سلول‌ها هماهنگ با حرکت کلی توجه می‌شوند و ذی‌شعورند و حتی قدرت استنباط و اصلاح دارند، مثل درخت، مثل جامعه ارگانیک، مثل نظام ارگانیک، مثل رابطه استاد و شاگردی که استاد راهبری کلی را به عهده می‌گیرد و شاگرد در عین رعایت ضوابط، آن‌قدر آزاد است که می‌تواند استاد خود را انتخاب

جدید برای بهبود وضعیت و پیشرفت معماری ایرانی، در منجلب به‌ظاهر مدرن اما بی‌هویت معماری غرب افتاد. این نظام برای آموزش معماری، آموزشگاهی دارد با استاد و دانشجو که هر دوی این‌ها جزء فرآیند تولید مهندس معمارند. می‌دانیم که دیدگاه و رفتار غربیسان بر پایه اقتصاد استوار است و تولید انبوه و مقرون به صرفه در نظام سیستماتیک غرب اصل و ارزش است. اگر درست نگاه کنیم در عصر جدید کارخانه‌ای به نام دانشگاه وجود دارد که نیروهای جوان و مستعد و گزینش شده به منزله مواد خام، وارد آن می‌شوند و طی فرایند از پیش تعیین شده به وسیله افرادی خاص در زمان‌بندی معینی و با شکل و شمایل و استانداردهای خاصی از کارخانه خارج و در اصطلاح فارغ‌التحصیل می‌شوند. در نظام غرب، طراح سیستم، مجموعه کشور را بررسی و سیستم آموزشی را بر اساس کمیاب‌ها تنظیم می‌کند و ماده شکل یافته، پس از خروج، در جای خاصی مشغول فعالیت می‌شود ولی اگر مدیر سیستم به نیازها بی‌نیبرده باشد و اصولاً خروجی‌ها بر اساس نیازها نباشد، فارغ‌التحصیل پس از عبور از چرخ‌دنده‌های سیستم، گیج و میبوهت به میان جامعه پرتاب می‌شوند. همه اطرافیان به او تبریک می‌گویند که چه افتخاری، حالا دیگر مهندس شده‌ای! مسئله این است تا چه مقدار این محصول قدرت تحلیل دارد و چقدر از این تحلیل که منافع خودش را تهدید می‌کند، بیان می‌کند؟ فاصله آنچه باید باشد با آنچه هست را در چه زمانی و چگونه ارزیابی و پُر می‌کند؟ شاید بهتر باشد پس از این همه فعالیت دانشگاهی و این همه دوندگی، مدرک را بگیرد و کمی هم به خود برسد.

کند، بر استاد خرده بگیرد، از استاد پیشی بگیرد و پیشرفت کند. استاد با افتخار لقب استادی را به شاگرد می‌دهد و بر خود می‌بالد که استادپرور بوده است.

استاد بر شاگرد تحمیل نمی‌شود زیرا انتخاب او آگاهانه است و آموزش دوس پیشینیان به نسل جدید، اساس رابطه را شکل می‌دهد و شاگرد همواره احترام استاد را رعایت می‌کند. استاد مقامی کمتر از پدر ندارد و حتی شاگرد در حد توان علاوه بر تلمذ و یادگیری، برخی از وظایف دوست و فرزند را بر عهده می‌گیرد. همه حرکات بر اساس فطرت پاک انسان است. آموزش، حسن سیرت، وجدان کاری، تقوای کاری و مردم‌داری به بهترین شکل، ارائه و فراگرفته می‌شود. همت افراد فقط کسب شهرت یا معیشت نیست. در آموزش سنتی، از جمله آموزش معماری سنتی، علاوه بر امور دنیوی، به امور اخروی نیز توجه می‌شد. بر این اساس، یک طرح و سازه با سازنده آن زندگی می‌کرده و هرگاه در آثار معماری، کمترین نقص و حادثه‌ای حتی پس از چند نسل رخ می‌داد به حکم معرفت استاد و شاگردی، موضوع به‌طور دقیق ثبت و ضبط و اصلاح می‌شد به گونه‌ای که کاربردهای فرم و فضا و حتی سازه و مصالح در نظام ارگانیک آموزش معماری، همواره محصول چندین نسل محسوب می‌شده و اگر بر اثر حوادث طبیعی و غیرمترقبه و حتی حوادث اجتماعی و سیاسی کمترین نقصانی به آثار معماری وارد می‌شد، متولیان ساخت و طراحی آن را اصلاح می‌کردند و در طرح‌های دوران صوفیه و قبل از آن، معمارباشی را حکیم‌باشی نیز می‌گفتند. این لقب نشان‌دهنده میزان اعتبار و اعتماد مردم به معماران است. در آن زمان هر معمارباشی چندین شاگرد خاص می‌پروراند که پس از چندی به مقام استادی می‌رسیدند و همچون استاد خود، وجوه علمی و اعتقادی و معنوی را در فعالیت‌ها در نظر می‌گرفتند

سخن کوتاه؛ با مقایسه آموزش معماری به روش سیستماتیک کنونی و آموزش معماری به روش ارگانیک در گذشته، بسیاری از مصائب آشکار می‌شود. در هر صورت، مدیران جامعه باید تلاش کنند که ارزش‌های معماری سنتی در کنار استفاده از معماری جدید، حفظ شود.

در جامعه کنونی در هم ریختگی هنجارهای جوامع غربی و شرقی را در حلقه معماری خود مشاهده می‌کنیم از نظر ما، ارزش‌ها و ضارزش‌های معماری روز جهان و گرایش‌های متنوع آن بی‌امان بر نظام آموزشی معماری ایران تاخته است و متأسفانه مدیران و صاحب‌نظران بسیار کم برای رفع این مشکل تلاش کرده‌اند